

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بعضی از ما خدا را برای استخدام خودمان می‌خواهیم و یک ابلاغ استخدام به او بدهیم که هر وقت صدایش می‌زنیم خبردار بایستد و بگوید چشم. البته آنهايي که خدا را برای خدایی می‌خواهند و خود را برای بندگی می‌خواهند، آنها اینطور نیستند. بنابراین مثلاً یکی تصادف می‌کند خیلی هم حالش خراب است، طبق روال طبیعتی که خود خدا برای همه‌ی بشر آفریده، حالش خوب نیست، ولی ما یکسره دلمان می‌خواهد همین که دعا کردیم یا کسی که به او معتقدیم دعا کرد این شخص همان وقت بلند شود مسابقه‌ی دو بدهد، یعنی اینقدر حالش خوب شود. بعد اگر خوب نشد یکی اعتقادش به آن کسی که دعا کرده کم می‌شود بعد هم آن آخر اعتقادش به خدا کم می‌شود. البته برای خدا فرقی نمی‌کند، اگر مثل ما باشد یک خنده‌ای می‌کند و ولش می‌کند. زمان آقای نورعلیشاه ثانی (رحمته‌الله) یکی از فقرا اختلافات محلی داشت این است که با ایشان میانه‌ی خوبی نداشت. دو نفر دیگر از فقرای خیلی خوب و به اصطلاح معتقد، طرفدار این شخص بودند. بعد که به مناسبتی آن کسی را که با آقای نورعلیشاه میانه‌ی بدی داشت گرفته بودند (ربطی به این مسائل هم نداشت) این دو نفر به آقای نورعلیشاه اعتراض کردند به خیال اینکه ایشان باعث این قضیه شده است، نامه‌ای نوشتند و تلگرافی زدند که شما این شخص را که زندان است آزاد کنید. برای اینکه اگر آزاد نشود ما اصلاً از درویشی برمی‌گردیم. آقای نورعلیشاه مقید بودند که به نامه‌ها جواب بدهند (من هم یک زمانی وقتی داشتم و دستی داشتم مقید بودم، حالا دیگر نه) در واقع در جواب این دو نفر چه نوشته بودند؟ نوشتند که آقای فلان، آقای فلان:

گر جمله‌ی کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

مع‌ذک از این قبیل زیروبم‌ها در سلوک خیلی هست. مثل جاده‌ای که می‌خواهید بروید به مشهد یا جای دیگر. اگر مثل قدیم خاکی باشد یک خرده بروید یک جایی گودی باشد آب جمع می‌شود و یا سیل آمده باشد، معطل می‌شوید یا به زحمت باید رد بشوید یک مانعی هست، در مورد این سست شدن اعتقاد هم، اگر اصل اعتقاد محکم باشد این حالت مرتفع می‌شود و کم‌کم می‌رود. بنابراین کسی هم که اینطوری بود نباید ناامید بشود باید باز هم به فکرش ادامه بدهد، مگر به درجه‌ای برسد که بتواند بگوید: «چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد». چه کسی می‌تواند این حرف را بگوید؟ خودش می‌تواند و می‌گوید: «من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک».

بنابراین این مسأله هم نباید باعث ناامیدی بشود و نباید موجب یأس و شکستگی خاطر بشود نه! هیچی نیست. اصل این از کم‌اعتمادی و کم‌اعتقادی به خداوند برمی‌خیزد برای اینکه خود خدا

گفته دعا کنید ولی خدا به دعای ما عمل نمی‌کند، خودش هر مصلحتی بداند انجام می‌دهد. اگر هم مصلحت بداند به ما حال دعا می‌دهد و می‌گوید دعا کنید:

ای دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو



یکی هم مسأله‌ای که هم سؤال کردند و هم خیلی پیش می‌آید. در مورد این کمک و این مستمری است که به بعضی‌ها تقدیم می‌شود و این مطلب شاید در بعضی‌ها این تصور را ایجاد کرده که ما (درویشی) زندگیش را بیمه کردیم یعنی دیگر تو بنشین در خانه، ماه به ماه حقوقت را می‌دهیم، نه! اولاً از لحاظ شرعی و قانونی نفقه‌ی هر شخص به‌عهده‌ی کسانی است که باید خرجی او را بدهند و بعد در دولت‌هایی که اسلامی باشد، اگر کسی نتواند بدهد و نداشته باشد هزینه به‌عهده‌ی دستگاه‌های دولتی است. بنابراین در اینجا ما کمکی که می‌کنیم در واقع یک کمک به دولت است و البته کمک به هم‌نوع، چون حکومت هر مملکتی باید همه‌ی شهروندان را اداره کند. اما ضمناً باید این توجه را داشته باشیم این کمکی که می‌شود در واقع به‌عنوان تیمن اضافه می‌شود، این موجب فکر غلطی نشود، مثلاً یک فردی باید خرجی بدهد، با زنش در یک منزلی جایی ساکن بودند بعد مرد را می‌گیرند زندانی می‌شود یا هر چی، بعد یک مدتی که می‌ماند همسرش می‌رود یک منزل دیگر، شهر دیگری با قوم و خویش‌های خودش زندگی می‌کند. بعد که این شخص از زندان درمی‌آید زندگیش مرتب می‌شود به همسرش می‌گوید که به منزل برگردد. همسرش، زنش می‌گوید نه، تو بیا اینجا، توی لج گیر می‌کنند. البته تعیین مسکن با شوهر است. بعد از مدتی این خانم واقعاً نیازمند بوده می‌نویسد برایم مستمری تعیین کنید، که البته اگر غیر از این جریانی که می‌گوییم بود حتماً مستمری تعیین می‌کردند، از آن شهر هم می‌نویسند که بله او نیازمند است. ولی من نوشتم نمی‌شود چون اگر اینطوری باشد همه‌ی زنها شوهرشان را رها می‌کنند می‌روند یک جای دیگر بعد به ما می‌گویند خرجی ما را بدهید. این کار به اصطلاح کمک به از هم پاشیدن خانواده می‌شود این است که در این مورد هیچی نمی‌گوییم برای اینکه مجبور باشند با هم یک طوری حل کنند.



یک مرد اول که به دنیا می‌آید بچه است، زن و بچه ندارد، پدر و مادر به او حق دارند بعد که ازدواج کرد وظیفه‌ی حمایت از همسرش و خرج خانه هم به گردنش می‌افتد بدون اینکه وظیفه‌ی اولی برداشته بشود. وقتی فرزنددار شد این وظیفه هم به گردنش می‌افتد. بعضی‌ها اشتباه می‌کنند وقتی زن گرفتند می‌گویند (البته نمی‌گویند ولی عملاً می‌گویند) ما حالا دیگر وظیفه‌مان زن و بچه‌مان است پدر و مادر نه و حال آنکه وظیفه‌ی پدر و مادر هیچوقت ساقط نمی‌شود. بسیاری از اختلافات هم این است که در این حالت مرد فقط به خواسته‌ی همسرش توجه می‌کند، پدر و مادر را فراموش می‌کند. پدر و مادر هر کدام در واقع یک حقوقی دارند، حقوق نه اینکه مستمری ماه به ماه، یعنی حقّی به گردن او دارند. در مورد پدر و مادر در آیات قرآن مفصل چند جا آمده است، یک جا

می‌گوید که به خدمت پدر و مادر قیام کنید هر چه می‌گویند، اطاعت کنید. مگر اینکه بخواهند شما را از دین حق برگردانند، در آن صورت اطاعت نکنید، وَاِلَّا در سایر موارد کاملاً اطاعت کنید و همین از خصوصیات بارز دین اسلام است که یکی در مورد سری سقطی و یکی هم یکی دیگر از عرفا گفتند که مسلمان هم نبود بعد که مدتی رفت برای گردش و سیر و سیاحت، مسلمان شد. وقتی برگشت خیلی بیشتر از سابق به مادرش احترام و محبت می‌کرد بعد از مدتی او پرسید چطور شده حالا نسبت به من بیشتر محبت می‌کنی؟ گفت حالا دین من اینطور دستور داده، گفت دینت چیست؟ گفت اسلام. آنوقت او هم مسلمان شد. از آن طرف هم این صحبت هست، یعنی به اصطلاح حق زن و بچه هم هست. برای اینکه بعد از آنکه یک دستوراتی خداوند در چند آیه به زن‌ها می‌دهد آن آخر اضافه می‌کند همان وظایف و حقوقی که برای او گفتیم برای این هم هست، اینقدر اهمیت داده. این است که چطوری بایستی این دو وظیفه را جمع کند؟ چون گاهی ممکن است با هم تضاد داشته باشند. البته اقلش این است که نسبت به هر دو طرفین، احترام و محبت کامل و مساوی داشته باشد که این یک چیزی است که از شخص برمی‌آید. البته حالا اگر فرزندی این کار را نکرد، کاری نمی‌شود کرد، باید به امان خدا رها کرد، از خدا خواست خداوند او را راهنمایی کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۲/۲۱)

در بیدخت یک جایی برای زوار (زیارت‌کننده‌ها) در نظر گرفته شده است که تابع هیچ‌گونه قوانین نمی‌دانم مالک و مستأجر و اداره‌ها و... نیست. مثلاً زائر می‌آید سه روز می‌ماند، بعد خودش باید بلند شود. دیگر محتاج به قانون مالک و مستأجر نیست چون تصویب هم شده است که مجانی باشد. یعنی کسی کرایه نمی‌دهد و بنابراین مالیات هم ندارد، حساب اینکه یکی بیاید مالیات بگیرد، ندارد. ما این تقاضا را کردیم، یا باید جواب مثبت بدهند و یا بگویند نه.

ما نگفتیم که می‌خواهیم یک جایی بسازیم هر چه باشد هتل است، سینما، نمی‌دانم چه، اینها نه! می‌خواهیم زائر سرا باشد، اگر نشود نمی‌خواهیم. البته شهرداری بیدخت یا... آنقدر ضعیفند که خودشان نیستند، می‌گویند اینطور بنویس. اینها بدون اینکه جوابی به این تقاضا بدهند، برای ما پروانه‌ای به‌عنوان مجتمع مسکونی دادند. مجتمع مسکونی، یعنی تابع قانون مالک و مستأجر است. کسی آنجا نشست، باید سالیانه قرارداد ببندند. باید یک مقدار اجاره هم بدهد و آن اجاره هم چون وقف است باید به تصویب اوقاف برسد، بنابراین اوقاف باید تعیین کند چقدر اجاره بدهد؟ بعد هم مأمور مالیات می‌آید، می‌گوید اینجا مجتمع مسکونی است، اجاره دادید؟ اینقدر مالیاتش می‌شود. می‌گوییم ما اجاره ندادیم، خالی است. می‌گوید اگر خالی است، آن جریمه‌ی خالی بودن را هم باید بدهید. این است که ما قبول نکردیم و نساختیم. پول زیادی هم، همه‌ی فقرا در همه‌ی شهرستان‌ها کمک کردند، الان در بانک هست و راکد، منتظر اینکه آن قلمی که به ما مجتمع مسکونی می‌دهد بشکند، یک قلمی بیاید که بنویسد زائر سرا. ما به آینده که چه در نظر هست توجه می‌کنیم و این

است که جوابش را نمی‌دهم.

بعد برای اینکه خیلی برای آنها زشت است و به شهرداری خود بیدخت فشار آوردند که آقا چرا اینطوری می‌گویید؟ شهرداری می‌گوید بروید با همان مجتمع مسکونی بسازید، ما کاری نداریم. بسازید؟! ولی ما می‌گوییم آقا نقشه‌ی جامع زائرسرا با مجتمع مسکونی فرق می‌کند. این کارها این نتایج را هم دارد، که حالا آقایان فقرا، آقایان و خانم‌ها که آنجا رفتند، می‌روند آنجا به شهردار داد و بیداد می‌کنند، او هم ضعیف است، او کسی نیست که بتواند خودش تصمیمی بگیرد، می‌گویند نه اجازه ندارید بسازید. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند که ما اینجا را زیارت نمی‌دانیم. ما هم می‌گوییم ندانید. مگر دنیا مال شماست؟ نه دنیا مال شماست، نه آخرت.

این است که اعتمادی نیست به اینکه اینها پروانه مجتمع مسکونی صادر کردند، ما بسازیم. یک مجتمع مسکونی بسازیم که از اول ساختن آن غلط و تصرف بیجا در وقف است. ثانیاً مال وقفی که عده‌ای از ارادتمندان آن مزار کردند پولش هدر می‌رود. به این جهت ما دست زدیم. می‌گویند ما نمی‌خواهیم شما اینجا را زائرسرا بدانید، می‌گوییم ندانید ولی به ما کاری نداشته باشید.

خانه‌ی کعبه را مسلمین ارادت دارند، یک احکام فقهی و شرعی هم در موردش هست که نه تنها در خود خانه و کعبه، بلکه در حرم، از چند کیلومتری آن اطراف که شروع می‌شود، کسی جنایتی بکند، مجازاتش بیشتر است. ولی مسیحی‌ها یا بی‌دین‌ها، آنهایی که لائیک هستند به این قسمت توجه ندارند، ولی احترام مکه را دارند که اگر ما مسلمین بخواهیم مراسم‌مان را انجام بدهیم مانع نمی‌شوند، یعنی البته نمی‌توانند هم و اگر بتوانند مانع نمی‌شوند.

حالا در داخله‌ی اسلام، می‌خواهیم ما اینجا زیارت کنیم، نمی‌گذارند. البته وقتی کسی به‌نام امام حسین و حسینیه که به‌نام اوست، احترام نکند باید همین توقع را داشته باشیم که به بندگان امام حسین بی‌احترامی کند ولی البته ما هم سعی می‌کنیم ادب را در مقابل بی‌ادبان حفظ کنیم.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۰/۲/۲۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پانچ به نامها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه مصاحبه‌ها، عرفان دوکار اداری، سلوک عرفانی دو دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت عاارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.